

فصلنامه علامه

نشریه مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز

سال هجدهم - شماره پیاپی ۵۹

زمستان ۱۳۹۸

مبانی غنایی طنز*

رشید اسدی**

چکیده

در تقسیم‌بندی‌های انواع ادبی، طنز را گونه‌ای از ادبیات غنایی حساب کرده‌اند، در پژوهش حاضر ابتدا عواملی که باعث شده تا این گونه ادبی زیر مجموعه‌ای از ادبیات غنایی محسوب شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس زبان، ابزار، اهداف و قالب‌های طنز به عنوان مبانی اصلی این نوع ادبی تحلیل می‌شود. مهمترین پرسش‌هایی که این تحقیق به آنها جواب می‌دهد عبارتند از: چرا طنز در تقسیم‌بندی انواع ادبی، زیر مجموعه ادبیات غنایی محسوب می‌شود؟ زبان طنز چگونه است؟ اهداف و ابزار طنز چیست؟ نتیجه حاصل از پژوهش حاضر این است که طنز برخلاف اغلب گونه‌های ادبیات غنایی که نشانگر عواطف شخصی آفریننده اثر است، عواطف و دغدغه‌های اجتماعی نویسنده را بیان می‌کند و هدف اصلی آن حمله به مسائل رنج آور به نفع عموم و اصلاح جامعه است. زبان طنز، زبان عوام، تصاویر آن مضحک و تابع زمان است.

واژگان کلیدی: ادبیات غنایی، انواع ادبی، طنز، زبان طنز، ابزار طنز.

* تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۳

Garadagh1365@gmail.com

** دانشجوی دوره دکتری دانشگاه تبریز

مقدمه

طنز یکی از شیوه‌های مؤثر در هنر نویسندگی است. طنزنویسان به عنوان نمایندگان حساس جامعه با دید عمیق به مسائل اجتماعی؛ کاستی‌ها و ناهنجاریهای موجود در آن را با شیوه بیان خاصی در هنر خود انعکاس می‌دهند و به این طریق در اصلاح معایب جامعه نقش عمده‌ای بازی می‌کنند.

طنز در لغت به معانی مختلف: فسوس داشتن، افسوس کردن، بر کسی خندیدن، طعنه و سخریه آمده است (ر. ک. دهخدا) «طنز، یطنز، طنزاً: کلمه بالاستهزاء و هو طنّاز و در زبان فارسی با کردن و گفتن و گری ترکیب شده است» (حلبی، علی اصغر، ۱۳۶۴: ۱۴۵) معادل غربی آن، ساتیر است و در اکثر زبانهای اروپایی معنای واحدی دارد و به طنزآمیز و انتقادی اطلاق می‌شود (ر. ک. جوادی، حسن، ۱۳۸۴: ۱۱) در کنار زیباییهای هنری نمی‌توان جنبه‌های سازنده آن را نادیده گرفت و در حقیقت هنر اصیل هنریست که این دو عنصر را به موازات هم در بطن خود داشته باشد و هنرمند واقعی هم کسی است که از جنبه‌های اجتماعی اثرش غافل نباشد. جامعه با تمام ساختارهایش نباید از نگاههای هنرمند پوشیده بماند؛ ارزشهای اجتماعی را بستاید و بر ضد ارزشها بتازد و تا حد امکان راههای مبارزه با آن را هم نشان دهد. یکی از راههای تاختن به ضد ارزشهای اجتماعی و برجسته کردن آنها جهت توجه عموم به آن برخورد طنز آمیز به مسأله است تا در حد امکان اجتماع را به معیارها و هنجارهای آرمانی نزدیک کند. «منتقد برای تحقق معیارهای آرمانی خود در جامعه اطرافش و دست یافتن به مدینه فاضله ای که ساخته ذهن و خیال اوست دو راه پیش رو دارد: یک کاستن از ارزش معیارهایی که افراد جامعه او در رفتارهای خود معتبر می‌شمارند و دیگری افزودن و تأکید بر ارزش معیارهایی که نظام آن جامعه آرمانی بر اساس آن استوار است. راه

نخست به طنز می انجامد و راه دوم به وعظ و پند و نصیحت شیوه نخست طالب بیانی غیر مستقیم و تلویحی و کنایی است؛ از این رو این شیوه هنرمندانه‌ترین شیوه نقد اجتماعی است» (مظفری، علیرضا، ۱۳۸۱: ۱۹۸)

پرسش‌های پژوهش:

مهمترین پرسشهایی که انتظار می رود پژوهش زیر به آنها پاسخ دهد عبارت است

از:

۱- چه عواملی باعث شده است تا طنز گونه ای از ادبیات غنایی حساب شود؟

۲- زبان طنز چگونه است؟

۳- اهداف، ابزار و روش های طنز چیست؟

پیشینه پژوهش:

آثار متعددی در مورد طنز نوشته شده و طنز را از جوانب گوناگون مورد بررسی قرار داده‌اند. با اینهمه طنز به عنوان یکی از شاخه‌های ادب غنایی، مبانی آن کمتر مورد توجه محققان بوده است. نظرات گوناگونی در مورد نوع ادبی طنز وجود دارد ولی با بررسی مبانی اساسی طنز شاخصه های غنایی آن بارزتر است و آن را می توان از جمله مهمترین شاخه‌های ادبیات غنایی حساب کرد که جنبه‌های اجتماعی و غیر شخصی بر سایر جوانب غلبه دارد. به همین خاطر ما در این مقاله تلاش خواهیم کرد مبانی غنایی طنز؛ اهداف، ابزار، روش‌ها و قالب‌های طنز را به صورت کوتاه تحلیل و بررسی کنیم.

طنز و ادبیات غنایی:

یکی از مباحث مهم در نظریه‌های ادبی، تقسیم ادبیات از نظر ماده و صورت به انواع گوناگون است. «به طور کلی می‌توان گفت انواع عمده ادبی در نزد قدمای غرب عبارت بود از: ۱- نوع حماسی ۲- نوع غنایی ۳- نوع نمایشی، که خود دو نوع گونه است: الف- تراژدی ب- کمدی.» (شمیسا، سیروس، ۱۳۷۸: ۲۴) دکتر شفیع در انواع ادبی خود مراحل تاریخی پیدایش انواع ادبی در آثار ادبی بعضی ملل را در چهار نوع الف: حماسی ب: غنایی ج: نمایشی د: تعلیمی بررسی کرده‌اند. (ر. ک. شفیع کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۶) آنچه این انواع را از هم جدا میکند انگیزه‌ها و اهداف گوینده یا نویسنده است. سراینده حماسه با روایت داستانهای ملی سعی در احیاء افتخارات گذشته یک ملت جهت ارضاء حس جمعی آنها دارد و بیشترین تلاشش در روایت هنری، صرف همین کار می‌گردد. شعر نمایشی هم تصویر و تجسم یک حادثه است. «وظیفه اصلی نمایش بیان حادثه و تحلیل اشخاص است» (شفیع کدکنی: ۲۹) ولی هدف اصلی در ادبیات تعلیمی آموختن و تعلیم است. ادبیات غنایی بیان احساسات و عواطف شخصی در شعر است.

گرچه مرزبندی دقیق بین انواع ادبی کاری سخت است و شاید اهداف دیگری نیز در هر یک از انواع باشند ولی مسلماً در طول انگیزه اولیه قرار می‌گیرند.

شعر غنایی «شعر کوتاهی است که بیانگر اندیشه‌ها و احساسات شخصی شاعر باشد» (اسکات بروستر، ۱۳۹۵: ۵) در بیشتر تعاریف ارایه شده از ادبیات غنایی به جنبه شخصی و عاطفی بودن آن تاکید شده است. «میزان و ملاک حقیقت در این نوع شعر، عواطف و روح شاعر است. غرض و غایت شعر غنایی توصیف عواطف و نفسانیات فرد است و تمام عواطف نفسانی بشر از هر نوع که باشد موضوع آن.» (صفا، ذبیح

الله، ۱۳۸۷: ۳) دکتر زرین کوب معتقدند در شعر غنایی اهمیت حس بیشتر از تخیل است (ر.ک زرین کوب، عبدالحسین ۱۳۷۲: ۱۴۳) ولی پرسشی که مطرح است این است که آیا شعر و اثر غنایی هیچ ارتباطی با اجتماع ندارد و فقط به بیان احساسات شخص می پردازد؟ مسلماً فرد جزئی از اجتماع است و متأثر از عوامل و کنشهای آن؛ پس نمی توان فرد و احساسات فرد را جدای از اجتماع دانست. ادبیات هر ملتی در کشاکش های اجتماعی شکل گرفته و تغییر و تکامل پیدا میکند. دکتر شفیع معتقدند «شعر غنایی سخن گفتن از احساس شخصی است بشرط اینکه از دو کلمه احساس و شخص وسیعترین مفاهیم آنها را در نظر بگیریم. یعنی تمام انواع احساسات از نرمترین احساسات تا درشتترین آنها با همه واقعیاتی که وجود دارد. احساس شخصی بدان معنا که خواه از روح شاعر مایه گرفته باشد و خواه از احساس او به اعتبار اینکه شاعر فردی است از اجتماع، روح او نیز در برابر بسیاری از مسائل با تمام جامعه اشتراک موضع دارد. (شفیعی کدکنی: ۲۶)

کاترین اینگ شعر غنایی را به دو قسمت تقسیم می کند: شعر غنایی شخصی که خواننده انتظار دارد شاهد آن باشد که شاعر احساسات فردی پر شور و نیرومند خود را به گونه ای صمیمی افشا کند و آشکار سازد و در شعر غنایی غیر شخصی احساس یا حالت و موقعیت، باید تعمیم یابد. (ر.ک. اسکات بروستر: ۱۳)

همانگونه که از تعاریف و دیدگاههای بالا استنباط می شود عاطفه و احساس عنصر اصلی شعر غنایی است. پس بررسی عاطفه و احساس به عنوان اصلی ترین مبانی شعر غنایی ضروری می نماید.

عاطفه عبارت از «استعداد روانی است که از تمرکز یافتن گروهی از انفعالات پیرامون موضوع مشخصی در نتیجه‌ی تکرار برخورد و ارتباط با این موضوع پدید می‌آید» (عثمان، عبدالکریم، ۱۳۶۹: ۱۶۱)

دکتر شفیعی در کتاب ادوار شعر فارسی خود عاطفه را اینگونه تعریف کرده‌اند «عاطفه یا احساس، زمینه درونی و معنوی شعر است، به اعتبار برخورد شاعر با جهان خارج و حوادث پیرامونش. ناگفته پیداست که نوع عواطف هر کسی سایه‌ای است از «من» او. بر این اساس می‌توان، در یک چشم انداز عام، «من» ها را در سه گروه عمده و اساسی تقسیم کرد ۱- من های فردی و شخصی، مثل من اغلب گویندگان شعر درباری و بعضی شعرهای عاشقانه رمانتیک در دوره‌های اخیر ۲- من های اجتماعی که حوادث پیرامون را در قیاس با زندگی و خواسته‌های شخصی خود نمی‌سنجند، بلکه مجموعه‌ای از هم سرنوشتان خود را در برش زمانی و مکانی معینی در نظر دارند. ۳- «من» های بشری و انسانی که از مرز زمان و مکان محدود فراتر می‌روند. برای آنها سرنوشت انسان و مشکلات حیات انسانی مطرح است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۸۸)

شاعر در انتقال حس به غیر تنها به احساسات جسمی نظر ندارد بلکه باید احساسات درونی را نیز در نظر گرفت. «این خاصیت البته به آنچه جسمانی است منحصر نیست احوال نفسانی از خشم و ترس و رشگ و شوق و اندوه و شادی نیز در غیر بوسیله شعر القا می‌شود» (زرین کوب: ۱۴۳) «انواع این احوال و احساسات است که اغراض شعر را، چنانکه نزد قدما معمول بوده است بیان می‌دارد- وصف، مدح، رثا، فخر و غزل..... انواعی که همه را تحت عنوان شعر غنایی- به معنی وسیع کلمه- می‌توان درج کرد» (همان) عده‌ای تعداد این عواطف را در انسان یازده نوع اصلی می‌دانند؛ هرچند نمودهای احساس و عاطفه بسیار زیاد و غیرقابل احصاء هستند. این

یازده نوع عاطفه عبارت‌اند از: مهر، کین، نفرت، شادی، غم، ترس، بی‌باکی، امید، یأس و خشم. (شکیباپور، عنایت الله، ۱۳۶۳: ۳۰۷)

موضوعات شعر غنایی در ادب فارسی زیاد است «تقریباً تمام موضوعات رایج بجز حماسه و شعر تعلیمی و در یک نگاه اجمالی شعرهای عاشقانه، عرفانی، مذهبی، هجو، مدح، وصف طبیعت همگی مصادیق شعر غنایی به شمار می‌روند» (رزمجو، حسین، ۱۳۷۰: ۶۷)

در انواع گوناگون شعر غنایی محوریت با یکی از حس‌ها می‌باشد البته شاید احساسات دیگر نیز حضور داشته باشند. مثلاً در هجو حس کینه و نفرت خشم یا در مناجات امید و شادی.....

در تقسیم‌بندی انواع ادبی بعضیها طنز را جدای از ادبیات غنایی حساب کرده‌اند، البته نه به اهمیت انواع دیگر (رک شمیسا، سیروس: ۲۴-۳۸) شعرای نو کلاسیک قرن هجدهم هم با دسته بندی انواع ادبی، بر مبنای سلسله مراتبی اینگونه تقسیم کرده‌اند: ۱- حماسه ۲- تراژدی ۳- کمدی ۴- طنز ۵- شعر شبانی ۶- شعر غنایی (رک وردزورث، ویلیام، ۱۳۹۰: ۴۸)

ماتیو هوگارت می‌گوید: «قطعه کوتاه طنزآمیز در واقع عکس شعر غنایی است. شاعر از فرم و وزن غنای که معمولاً با عشق رمانتیک و ستایش از معشوق همراه است، استفاده می‌کند تا مطلبی غیر رمانتیک و ناخوش آیند را بیان کند. تضاد مضحک و کنایه‌آمیزی که بین فرم و محتوا وجود دارد تولید حیرت و تعجب می‌کند» (جوادی، حسن: ۶۲)

ولی با توجه به توضیحات و دیدگاههای فوق در مورد ادبیات غنایی، می‌توان گفت که طنز یکی از شاخه‌های ادبیات غنایی است که محوریت آن با احساسات و

عواطف اجتماعی است. شاعر احساسات و عواطف خود را در لباسی پوشیده به طنز ابراز می‌کند و طنز می‌تواند عمق عواطف و احساسات، باورها و گرایشهای افراد را درباره موضوع های مختلف مشخص کند.

«طنز را یک نوع شیوه بیان جهت رساندن و ابلاغ مطالب انتقادی همراه با خنده و

شوخی می‌دانند» (رادفر، ابوالقاسم، ۱۳۷۳: ۱۴۱)

شاعر یا نویسنده از نابسامانیها و ظلم موجود در جامعه به رنج می‌آید و این رنج را در خنده و شوخی بیان می‌کند او در حقیقت نیش زهردار انتقاد را در زیر نوش خنده پنهان می‌کند «مبنای طنز بر شوخی و خنده است، اما خنده، خنده‌ی و شادمانی نیست، خنده تلخ، جدی و دردناک است و همراه با سرشش و سرکوفت و کم و بیش نیشدار، با ایجاد ترس و بیم (صلاحی عمران، ۱۳۵۶: ۷)

پس طنز یکی از جلوه‌های غیر شخصی ادبیات غنایی است که مبنای آن بیان عواطف اجتماعی و شوخی و خنده است. «لذتها و شادی‌های شاعر و بدبینی‌های برخاسته از دست نیافتن به آرزوها و رنج حاصل از اندیشه بودن و دست نیافتن به آزادی و دنیای آرمانی و مطلوب از جمله موضوعات شعر غنایی است و به تعبیر دیگر می‌توان آنها را به احساسات مربوط به فرد، خانواده، انسانیت، وطن، طبیعت، خدا و دین محدود کرد» (رزمجو، حسین، ۱۳۷۰: ۶۷) طنز نویس در حقیقت به دنبال دنیای آرمانیست و طنز ابزار بیان احساسات و آرزوهای اوست.

در ترکیب‌بند «من با کیم»، بهار چنان از وضعیت روزگار خود رنجیده که حس رنجش خود را چنین به تصویر کشیده است.

خلق ایران دسته‌ای دزدند و بی‌دین، دسته‌ای سینه زن، زنجیر زن، قداره زن، من با کیم گویم این قداره را بر گردن ظالم بزنی لیک شیطان گویدش بر خود بزنی، من با کیم

گویم این زنجیر بهر قید دزدان است و او هی زند زنجیر را بر خویشان، من با کیم
گویم ای نادان به ظلم ظالمان گردن منه او بخارد گردن و ریش و ذقن، من با کیم
(بهار، ۱۳۸۷: ۳۳۳)

تک تک این ابیات به بهترین نحو رنجش شاعر و گروه اجتماعی روشنفکر زمان را
در برابر ناملایمات اجتماعی نشان می دهد و ابراز احساسات درونی آنهاست. یا این
ابیات حافظ:

خدا را محتسب ما را به فریاد دف و نی بخش که ساز شرع از این افسانه بی قانون نخواهد شد

*

من که شب ها ره تقوا زده ام با دف و چنگ این زمان سر به ره ارم چه حکایت باشد

*

خرقه زهد و جام می گر چه نه در خور همد این همه نقش میزنم از جهت رضای تو
(ر ک . شفیع، ۱۳۸۵: ۱۱۹)

اهداف و انگیزه‌های طنز:

آنگونه که گفته شد هدف اصلی طنز خندانیدن نیست بلکه بیان مسایل و
ناهنجاریهای اجتماعی در قالبی خوش آیند عوام است. زبان طنز باید زبانی همه
فهم باشد پوشیدگی بیشتر در طنز آن را از هدف خود دور خواهد کرد. هنر و تمام
جلوه‌های آن به دو بخش هنر خواص و هنر عوام تقسیم می شود. هنر عوام همیشه از
عواطف و آرمانهای انسانی جاندار است، خصلتی جمعی دارد، از حوادث زندگی مردم
ناشی می شود، از نسلی به نسلی می رسد و در جریان انتقال، موافق مقتضیات نسل‌ها،
دگرگونی می پذیرد؛ ذوق هنری خواص بر خلاف ذوق واقع گرای عوام، به واقع گریزی
گرایش دارد. طنز هنر عوام است؛ برای عوام و به زبان عوام «از آنجا که انتقادات

پوشیده مناسب خواص است نه عوام یعنی مردم به سبب پایین بودن سطح آگاهی، چنین انتقادات کنایه آمیزی را در نمی یابند تنها یک راه برای روشنگران افکار توده باقی می ماند آن استفاده از حربه مؤثر طنز است» (شوقی نوبر، احمد، ج یک، ۱۳۶۳: ۱)

بررسی تاریخ ادبیات هر ملتی نشان خواهد داد که طنز در برهه های زمانی نا بسامان همیشه هم وسیله اصلاح و ضربه به بنیادهای ضد انسانی بوده و هم دوی تسکین قلب رنج دیده شاعران و هم فکران او. حافظ و عبید در تاریخ ادبیات ایران زمین نمونه های والای طنز پردازی هستند نگاهی به عصر این دو هنرمند نشان می دهد که تا چه اندازه از طنز در تسکین آلام درونی و بیان اندیشه های انتقادی بهره برده اند و دوران مشروطه نیز طنز لبه تیز خود را متوجه عیبهای جامعه کرده بود.

«هدف طنز اصلاح و هموار کردن راه برای ترقی و تعالی است» (شوقی نوبر، احمد: ۱۳) و درآیدن گفته هدف طنز اصلاح پلیدی هاست. (آرتور پلارد، ۱۳۷۸: ۵)

طنز در حقیقت نوعی شعر انتقادی است. «در شعر انتقادی شاعر معایب و نارساییهای اخلاقی و رفتاری فرد یا اجتماع را به صورت هجو، یا به زبان هزل و طنز بیان می شود» (رزمجو، حسین: ۸۹)

هجو، فکاهی نیز شاید مانند طنز از ابزار تمسخر و خنده برای بیان مقاصد خود بهره می برند ولی تفاوت عمده آنها در نگاه و طرز بیان آنهاست. طنز نگاهی اجتماعی ولی هجو نگاهی انفرادی دارد و در طنز از رکاکت کلام دوری می شود ولی هجو همراه با رکاکت است. «یکی از خصوصیات طنز خوب اینست که خالی از هر گونه گرایش و انگیزه خصوصی باشد و از طرف دیگر بایستی دور از هر گونه زشتی بیان و الفاظ رکیک و مستهجن را به ساحت طنز راهی نیست» (رادفر ابوالقاسم: ۱۴۴) و انگیزه های خلق طنز احساس ضرورت است نه تفنن. «طنز غالبا اغراض و انگیزه های

پوشیده‌ای هم دارد که غالباً از دیدگان خود گوینده و نویسنده نیز پنهان است و از نا خود آگاه او نشأت می‌گیرد» (کاتوزیان، محمد علی، ۱۳۷۶: ۴۵۶) فکاهی را نیز طنز سبک نامیده‌اند (ر. ک. موسوی، عبدالجواد، ۱۳۸۹: ۱۳) تفاوت‌های اساسی طنز با فکاهی را فریدون تنکابنی چنین بیان می‌کند: «تفاوت طنز نویس و فکاهه نویس در این است که گرچه هر دو یک موضوع را می‌نویسند، و گرچه هر دو خواننده رامی‌خندانند، طنز نویس از دید و بینش اجتماعی برخوردار است، در حالی که فکاهه نویس فاقد آن است. طنز نویس خواننده را به تفکر وا می‌دارد و به مسائل عمیق‌تر و مهم‌تری رهنمون می‌شود، حال آنکه فکاهه نویس تنها به شرح یک حادثه مجرد بس می‌کند و ناچار اندیشه خواننده با خنده او پایان می‌گیرد. طنز نویس مصور عصر خویش است. فکاهه نویس مصور رویدادهای مضحک زندگی آدم‌های پراکنده عصر خویش است.» (تنکابنی، فریدون، ۱۳۵۷: ۵۰)

کمدی هم مانند طنز، از خنده و شوخی بهره می‌برد ولی باز تفاوت بنیادی با طنز دارد، در تقسیم‌بندی انواع ادبی کمدی را از فروع ادبیات نمایشی حساب کرده‌اند. «شعر نمایشی، عبارت از شعری است که در آن به تصویر و تجسم حادثه‌ای تاریخی یا خیالی از زندگی انسان پرداخته می‌شود و شاعر هیچگونه دخالتی در آن حادثه ندارد» (شفیعی کدکنی: ۲۹) ملل غرب ادبیات نمایشی را به تراژدی، درام و کمدی تقسیم کرده‌اند. «کمدی، تصویر عیوب یا رذیلت‌های اخلاقی است به گونه‌ای که مایه خنده باشد» (همان: ۳۰)

بعضی‌ها طنز را از ابزار کمدی حساب کرده‌اند «طنز کمدی نیست، گرچه اغلب به

عنوان ابزار کمدی به کار می‌رود» (کاتوزیان، محمد علی، ۴۵۶)

البته زبان کم‌دی هم مانند زبان طنز ساده و نزدیک به زبان عوام است. «البته زبان تراژدی، زبانی فخیم است؛ اما زبان در کم‌دی برگرفته از کلام مردمان عادی می‌باشد» (سیما داد، ۱۳۸۰: ۲۴۴)

یکی دیگر از اهداف طنز را مهوش واحد دوست رسیدن به خنده از فوریت‌ترین و کوتاه‌ترین راه دانسته است. «هدف طنز عبارت است از رسیدن به خنده از فوری‌ترین و کوتاه‌ترین راهها، از این رو طنز با این قصد و آهنگ که اثر طنزآمیز باید فوری پس از خواندن خنده یا حسی را برانگیزد، ساخته می‌شود.» (واحد دوست، مهوش، ۱۳۸۵: ۳۰)

طنز اگرچه شامل شدیدترین واقعیت‌ها از وجود انسانی باشد، ولی هدف از آن اینست که ما را بخنداند یا دست کم به تبسم وا دارد.

دکتر علی اصغر حلبی در کتاب مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران، علل گرایش به شوخ طبعی، هزل و طنز را اینگونه بیان می‌کند:

۱- نفرت شخصی، تحقیر و تفریح شرورانه ۲- رسوا کردن جنایت و مسخره کردن حماقت ۳- انگیزه زیبایی‌شناسانه و لذت هنری ۴- آرمان‌گرایی و کمال‌جویی ۵- نقص جسمی یا زشتی صورت یا کمبود روحی و نیز پذیرفته نشدن در مجامع بزرگان و همانندان آن است (ر. ک حلبی، علی اصغر: ۴۵-۵۷)

«اما در مورد انگیزه‌های نهادین پیدایش طنز در بین هر ملتی باید از سنتها و بی‌عدالتی‌ها و جنگ‌ها و یورش‌ها نام برد که در طول زمان بر مردمان یک سرزمین تحمیل شده است» (واحد دوست، مهوش: ۳۸)

یکی دیگر از وظایف طنز، مبارزه با عادت‌هاست. انسان در زندگی به اموری که شاید در نگاهی دیگر مسخره به نظر می‌رسد چنان عادت می‌کند که جزوی از زندگی او شده و با آن زندگی می‌کند. طنزنویس از نگاه و زاویه‌ای دیگر در حمله به این

عادات سعی در برجسته کردن جوانب منفی آن دارد. «یکی از اساسی‌ترین وظایف طنز نویس این است که با نیروی عادت بجنگد..... البته طنزنویس در این کار از شیوه کاریکاتورستها، یعنی اغراق و مبالغه، پیروی می‌کند.» (تنکابنی، فریدون: ۶۲)

انواع طنز:

طنز اجتماعی: همانگونه که از اسم آن پیداست در این گونه طنز مسایل اجتماعی مورد نظر طنز پرداز است. البته طنز در کل یک شعر اجتماعی است و سایر انواع طنز به نوعی در زیر مجموعه این طنز قرار می‌گیرند.

طنز مذهبی: چنان است که ادیب یا شاعر با جامه نظم و نثر با اتکا بر اعتقادات مذهبی خود بخواهد مذاهب و معتقدات دیگر را از طریق طنز مسخره کند و علاوه بر آشکار ساختن عیب‌ها و کج روی‌های ایشان بدین وسیله بر حقانیت مذهب و مرام خود اصرار ورزد. شاعر گاهی خرافات و نمادهای مذهبی زمانش را که در حقیقت نوعی ابزار برای پیش برد اهداف سیاسی است، به باد انتقاد طنزآمیز می‌گیرد در حقیقت تابوهای گروه و طبقه خاصی با سنگ طنز مورد هدف قرار می‌گیرند به امید شکستن «توفیق هر اثر هنری به میزان تجاوزش به حریم تابوهای یک جامعه. در مورد طنز هم که گونه‌ای از هنر است می‌توان گفت که عمق آن و یا استمرار و ارزش آن وابسته به میزان تجاوزش به حریم تابوها دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۲۲)

طنز سیاسی: آن نوع طنز بیشتر مسایل سیاسی و سیاستمداران عصر را مورد حمله خود قرار می‌دهد. شرایط سیاسی سبب پیدا آمدن دو نوع طنز می‌شود: ۱: طنز دوره بحران ۲: طنز دوره سرکوب «طنز دوره بحران: طنزی صریح، مستقیم، گزنده و روز آمد از نظر زبان و درون مایه و شتابدار در بیان مقصود به پیروی از شتاب رخدادهای

سیاسی. به این معنا که به دلیل بر خورداری جامعه از آزادی بیان صریح، مستقیم و بی‌پرده نظرات و افکار، اهل تامل در بکارگیری صنایع ادبی از قبیل ایهام نیست، از پیچید نویسی گریزان است و مورد اقبال خیل عظیم و متنوع مخاطب مشتاق و علاقه مند نیز قرار دارد، بر عکس طنز دوره سرکوب که پیچیده است و نگاهی عمیق‌تر می‌طلبد.» (موسوی، عبدالجواد: ۸۳)

طنز شخصی: شاید بتوان با تسامح همان هجو را طنز شخصی گفت. «اگر هجو جنبه طنزآمیزی داشته باشد و بیشتر به دشنام و بدگویی مستقیم اکتفا نکند؛ می‌توان آن را معادل طنز شخصی دانست» (جوادی، حسن: ۱۳)

روشهای طنز:

«طنز عبارت است از تصویر هنری اجتماع نقیضین و ضدین؛ در مرکز تمام طنزهای واقعی ادبیات از داستانهای چخوف گرفته تا حکایات عبید و کلمات قصار بزرگان ادب که مقوله طنز شمرده می‌شوند این تصویر هنری اجتماع نقیضین دیده می‌شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۱۴) با توجه به تعریف دکتر کدکنی می‌توان یکی از روش‌های ایجاد طنز را همین اجتماع نقیضین دانست.

تحقیر یا کوچک کردن از دیگر شیوه‌های پرورش طنز است. نویسنده طنز موضوع، شخص یا گروه اجتماعی را با کوچک کردن به سخره می‌گیرد.

بزرگنمایی نیز می‌تواند یکی از روشهای طنز باشد. خصوصاً نسبت دادن صفتهایی که وضوحاً در شخص منسوب وجود ندارد. به نظر در تاریخ ادبیات فارسی گاهی شاعران پوشیده ممدوحان خود را با این روش به تمسخر می‌گرفته‌اند.

«پارودی تکنیکی برای ساخت شوخ طبعی است لغت پارودی که منشاء یونانی دارد، به معنی آواز فرعی، آواز کمکی یا متمم یک سروده به کار می‌رفته است»

(موسوی، عبدالجواد: ۲۷) پارودی در حقیقت تقلیدی مضحک و خنده دار از اشعار و آثار بزرگان ادبی و یکی از روشهای طنزپردازی است. نمونه‌های پارودی در ادب فارسی را می‌توان دیوان اطعمه بسحاق و دیوان البسه نظام قاری دانست.

حماسه مضحک یکی دیگر از تقلیدهای خنده‌دار است. «در حماسه مضحک ف طنز نویس تظاهر به جدی بودن می‌کند. کلمات او ظریف، بزرگ منشانه و پر از ظرایف شعری است. اگر وسیله بیانش نثر باشد جملاتش طولانی و ادیبانه و مطمئن است و اگر در شعر، معمولا وزنی شکوهمندانه انتخاب می‌کند» (همان: ۳۱) نمونه این نوع طنز در ادب فارسی رساله موش و گربه عبید زاکانی است.

اصل کلمه «آیرونی» از یونانی است و برای اولین بار در جمهوری افلاطون توسط یکی از دشمنان سقراط در حق روش مباحثه او به کار برده شده است که او خود را به تجاهل میزد و با استفاده از روش بحث و جدل گفته‌های طرف او را مجاب می‌کرد. سه کلمه تجاهل العارف، کنایه و ایهام تا حدودی معانی آیرونی را به ذهن می‌آورند ولی چون جنبه طنز آمیز ندارند، گویا نیستند. (ر.ک همان) به نظر می‌رسد تحامق یا کودن نمایی یکی دیگر از شیوه‌های طنزپردازی است که در ادبیات اروپایی به آن آیرونی می‌گویند.

«برای ساخت شوخ طبعی، می‌توانیم به کلیاتی چون ایجاد تضاد، ایجاد تناقض، بکارگیری اغراق، اغراق ساده، افراط در اغراق، ایجاد عدم تجانس و ایجاد نا هماهنگی اشاره کنیم» (موسوی، عبدالجواد: ۱۰)

تشبیه به حیوانات: یکی دیگر از روشهای ایجاد طنز تشبیه شخصیت‌های انسانی به حیوان است. از روزگاران قدیم داستان‌سرایان و افسانه‌پردازان برای بیان مقاصد خود به زبان حیوانات متوسل می‌شدند و این به علت ترس از بیان مستقیم مسایل بوده است.

طنزپردازان به این طریق شخص یا گروه مورد حمله را از خصایل انسانی عریان نموده و به پست‌ترین مرتبه نزول می‌دهند.

خراب کردن سمبل‌ها نیز از ابزار و شیوه‌های معمول طنزنویسان است. خواه سمبل‌های مذهبی باشد، خواه سیاسی و نظامی. داستان یک تغار چوبی و اغلب مقالات فلسفی ولتررا، از بهترین نمونه‌های این فن می‌توان شمرد. (حلی، علی اصغر: ۸۱)

زبان طنز:

طنز زبان ویژه خود را می‌طلبد، زبانی نزدیک به زبان عوام چون همانگونه که گفتیم طنز هنر عوام است نه خواص. واژگان، ترکیبات و حتی صور خیال در نوشته طنزآمیز همه در خدمت انتقاد توأم با خنده هستند. زبان ارتباط نزدیکی به موضوع دارد هر موضوعی زبان خاص خود را دارد، زبان حماسه، اشعار تعلیمی و عاشقانه با زبان طنز متفاوت است «طنز برخلاف حماسه، موضوع شعر زندگی بزرگان و قهرمانان نیست، بلکه انعکاس زندگی روزمره مردم است که به طرز واقع بینانه‌ای ترسیم می‌شود. لحن شعر نیز برخلاف حماسه و ترازدی منیع و رفیع نیست، بلکه کلماتی است روزمره و معمولی» (جوادی حسن: ۵۰) و «صور خیال طنز نیز متنوع است و همیشه رسوا کننده» (آرتور پلار، ۱۳۷۸: ۸۵) بررسی شعر طنز زیر از محمدعلی افراشته، با عنوان «کلبه محمود تره‌بار فروش» نشان خواهد داد که تا چه اندازه زبان طنز به زبان عوام نزدیک است و صور خیال نیز در تصویر فضای طنز آمیز چه نقش برجسته‌ای دارند:

بیضوی ریش و تراشیده سری	کربلا، مشهد، کرده سفری
بیش پیشانی ماننده مس	اتصالا دو لب اندر بس بس
سبجه مابین دو سبابه دو شست	لحظه ای عاطل و باطل نشست

خنصر و بنصر و از انگشتر پر	مستجباتی، فیروزه و در
دستها را به حنا کرده خضاب	شیعه خلص و بی سوسه و ناب
چهره از نور صفا نور بلین	بی وضو پشت ترازو نشین
چنگک ریش فرو هشته به گوش	کلبه محمود تره بار فروش
چشم‌ها بسته و وا کرده دهان	حالت مؤذن هنگام اذان
..توی بجهوحه‌های و هوی بود	یکی اش کرد صدا، چشم گشود
یک عدد نایب و یکدانه آجان	باغت آباد کدو بادمجان
کلبه محمود دهان وا کرده	یک چارک زنده، سه چارک مرده
... کبله‌ای گفت که موضوع سر چیست	هر دو گفتند یهو چیزی نیست
دادگاهی شدی انگشت بزن	ساعت هشت بفرما برزن
هر یکی را دو تومن مشتلفون	داد و رفتند از آنجا بیرون

«جوادی، حسن: ۲۳۴»

تصویری که افرشته از محمود تره بار فروش داده همه سرشار از خنده هستند: بیضوی ریش با سری تراشیده، تشبیه پیشانی به مس، عاطل و باطل ننشستن تسبیح، ترکیب «یک عدد نایب»، باغت آباد کدو بادمجان، مشتلفون دادن به ماموران؛ در هیچ کدام از انواع شعر با چنین تصاویر مضحکی روبرو نیستیم شاید بتوان گفت در عصر مشروطه زبان شعر به زبان عامه نزدیک شد ولی باز به اندازه طنز در انواع دیگر، این نزدیکی نیست.

ولی لحن طنز تابع وضعیت زمان است گاهی تند و گاهی شاد» در جوامع آزاد آنجا که پلیدی‌ها شکست خورده‌اند اما هنوز یکسره از میان نرفته‌اند، طنز لحنی شوخ و شاد

دارد. اما آنجا که پلیدی ها هنوز مسلط و استوار هستند، لحن طنز، تلخ، تند و گزنده است» (تنکابنی، فریدون: ۷۲)

حمیدی شریف طنز را شبیه یک قطعه موسیقی دانسته است «طنز دقیقا به مشابَهت یک قطعه موسیقی، دارای پیش در آمد، فراز و فرود است و نقطه اوج طنز آنجاست که تصویری از جهان بلند و پست، شایست و ناشایست واقعیات زندگی را به منظور تنگ کردن زاویه خواننده به خاطر تیزی بخشیدن به نگاه او و ریز بینی ارایه کند» (حمیدی شریف، و داد، ۱۳۷۸: ۸۵)

قالبهای طنز:

مطالعه گذرا در تاریخ و ادبیات فارسی از آغاز تاکنون نشان می دهد که نویسندگان و شاعران ایران زمین از اکثر قالبهای بیان هنری برای انتقادات طنزآمیز خود بهره برده اند، از یک جمله کوتاه تا تک بیتی و داستان و شعر بلند. گرچه شاعران و نویسندگان گذشته ایران زمین، دید اجتماعی و اعتقادی کمتری نسبت به مسائل جامعه داشته اند.

به همین دلیل حجم ادبیات طنزآمیز به نسبت آثار فراوان ادبیات فارسی بسیار کم است. ادبیات فارسی قرنها در خدمت خواص بود، به دلیل عدم تمایل خواص به تغییر و انتقاد و همچنین وابستگی شاعران به خواص، طرح مباحث انتقادی چندان مورد رغبت نبود. با گذشت زمان و تغییر اجتماعی عمیق در دوره های بعدی کم کم انتقاد خصوصا در قالب طنز، به صورت پراکنده در آثار بزرگان دیده می شود. متداول ترین قالب بیان طنز در تاریخ ادب فارسی حکایات است؛ کتاب کلیله و دمنه یا مرزبان نامه سر شار است از طنز و انتقاد؛ حکایات شیر گر با روباه و خر یا ملک پیلان و خرگوش

در کلیله همچنین حکایات روباه با خروس و داستان شگال خر سوار در مرزبان نامه، نمونه‌هایی از این نوع طنز هستند.

در اشعار خیام، سنایی، انوری و سایر شاعران آن قرون هم شاید بتوان ابیاتی جسته و گریخته طنزآمیز پیدا کرد ولی اصولاً غلبه با سایر موضوعات است. «عطار سخنان تعارض‌آمیز خود را معمولاً در قالب حکایت‌های بذله‌آمیز از زبان عقلای مجانبین بیان می‌کند.» (شوقی نوبر: ۶۳) مولوی نیز در مثنوی خود فراوان از طنز برای انتقاد از اوضاع نابسامان جامعه استفاده کرده است. دقت در حکایت زیر نشان می‌دهد که تا چه اندازه، شاهان و سردمداران عصر از فهم و درک زیباییهای هنری غافل بودند و هنر اعم از شعر و موسیقی فقط از لوازم شهرت آنان تلقی می‌شد و هیچ ذوق هنری در اکثر آنها برای درک لطایف هنری وجود نداشته است.

مطرب آغازید پیش ترک مست	در حجاب نغمه اسرار السست
من ندانم که تو ماهی یا وثن	من ندانم تا چه می‌خواهی زمن؟
من ندانم که چه خدمت آرمت	تن زخم یا در عبارت آرمت؟
این عجب که نیستی از من جدا	من ندانم من کجام، تو کجا؟
می ندانم که مرا چون می کشی	گاه در بر، گاه در خون می کشی
همچنین لب در ندانم باز کرد	می ندانم می ندانم ساز کرد
چون زحد شد «می ندانم» از شگفت	ترک ما را زین حرارت دل گرفت
برجهید آن ترک و دبوسی کشید	تا علیها بر سر مطرب دوید
گرز را بگرفت سرهنگی به دست	گفت: نه مطرب کشی این دم بد است
گفت: این تکرار بیحد و مرش	کوفت طبعم را بکوبم من سرش
فلتباننا! می ندانی، گه مخور	ور همی دانی بگو مقصود و بر
آن بگو ای گیج که می دانیش	می ندانم، می ندانم در مکش

«وزین پور، نادر، ۱۳۷۴: ۴۶۴»

در حکایت‌های گلستان و بوستان هم سعدی از طنز برای بیان مقاصد انتقادی خود فراوان بهره برده است. باید در نظر گرفت که گاهی طنز جزئی از اثر ادبی است مانند بذله‌های و طعنه‌های موجود در گلستان و گاهی شکل ادبی مستقل «وقتی طنز به شکل ادبی عرضه شود اثر در مجموع و تماماً طنز است که بهتر است آن را طنز نامه نامید؛ یعنی صرفاً یک نوع ادبی است، مثل موش و گربه عبید زاکانی» (کاتوزیان محمد علی: ۴۵)

شاعران عارف مسلک ما، مانند مولوی نیز، از طنز در قالبهای حکایت بهره‌های فراوانی برده‌اند «او برای دلنشین کردن سخنان و بیان مفاهیم عالی و دور از ذهن عرفانی احساس ضرورت می‌کرده و از حکایات و تمثیلات شوخ استفاده می‌کرده است» (شوقی نوبری: ۷۴)

عبید زاکانی را، الحق باید نخستین شاعر طنز پرداز ادب فارسی عنوان کرد، رساله دلگشای او در نود بیت و قالب قصیده سروده شده است در صفت گربه‌ای تزویر کار از سرزمین کرمان و کیفیت ریاکاری و تزویر او در جلب اعتماد موشان از راه توبه و انابه و آنگاه دریدن و خوردن آنها به نظم در آمده است. شاید شیخ بهایی هم در رساله پند اهل دانش و هوش به زبان گربه و موش نظری به این قصیده داشته است. حافظ نیز در میان اشعار خود به زبان طنز، طعنه‌های طنزآمیزی به عاملان ناهنجاری در عصر خود زده است. فخرالدین علی کاشفی هم مجموعه‌ای از لطیفه‌ها را در لطایف الطوائف خود جمع کرده است.

در دوره قاجاریه هم غیر از ادیب الممالک فراهانی، بقیه از چنان دید اجتماعی قوی برخوردار نبودند. «از این روست که در این دوره هم مثل ادوار پیشین کمتر به طنز منظوم و کوبنده اجتماعی بر می‌خوریم» (شوقی، نوبری: ۱۸۵)

ولی از زمان مشروطه چون سایر تغییرات اجتماعی، ادبیات نیز، قدم در تغییری بنیادی نهاد، طنز جلوه خاصی به خود گرفت، شاعران از طنز در جهت بیداری خلق و انتقاد اجتماعی در قالبهای گوناگون بهره های بسیاری بردند. دهخدا مقالات چرند و پرند خود را منتشر و طنز را وارد مرحله نوینی کرد. ایرج میرزا عارف نامه را سرود و حتی در تصنیفها هم به طنز گرایید. بهار، فرخی و عشقی نیز اشعار طنزآمیز سروده‌اند. شاعران از قالبهای گوناگونی برای بیان مطالب طنزآمیز و انتقادی خود استفاده کرده‌اند. برای شعر طنز آمیز که متضمن داستانی باشد، فرم مثنوی بهترین و مناسب ترین قالب است ولی اگر موضوع بسیار طولانی نباشد می‌توان آن را در قالب قطعه جا داد. (ر ک همان: ۵۴-۵۶)

مطبوعات هم در عرصه مشروطه عرصه تاخت و تازهای طنز آمیز علیه اوضاع نابسامان بود. برخی مطبوعات در خارج و برخی در داخل مستقلاً طنزآمیز بودند. «یکی از قدیمترین روزنامه‌های طنزآمیز و انتقادی منتشره در خارج روزنامه شاهسون بود» (همان: ۱۷۲) در داخل هم روزنامه نسیم شمال سید اشرف‌الدین گیلانی به تقلید از ملانصرالدین صابر را می‌توان نام برد. طنزهای مطبوعاتی معمولاً در قالب مستزاد، مسمط، مثنوی های کوتاه و قطعه می‌سروده‌اند، البته قالب غزل و قصیده نیز استفاده می‌شد.

بعد از تحول نثر نویسی در نتیجه تماس با غرب، رمان، داستان کوتاه و نمایشنامه در ادبیات فارسی به وجود آمد.

این شیوه‌های نو نویسندگی نیز برای بیان مسایل و انتقادات اجتماعی خصوصاً در لباس طنز، بستر مناسبی بودند. سیاحتنامه ابراهیم بیگ و ترجمه حاجی بابای اصفهانی در نویسندگان ایرانی تاثیر زیادی گذاشت. جمال‌زاده هم به عنوان پدر داستان نویسی

ایران، در آثار خود توجه ویژه‌ای به زبان طنز داشته است. «از مجموعه شش داستان یکی بود یکی نبود، سه داستان کاملاً و بقیه تا حدی طنز آمیز هستند. و این سه عبارتند از: فارسی شکر است، بیله دیک بیله چغندر و رجل سیاسی» (جوادی، حسن: ۲۹۴) صادق هدایت هم در آثار خود به شیوه طنز گرایشی داشت. «بعضی از داستانهای صادق هدایت یک نوع زهر خند یا نیشخند، تمسخری طنز را با داستانی که اساساً تراژدی در هم می‌آمیزد. داستانهایی او در حدفاصل دو نوع ادبی یعنی طنز و تراژدی قرار دارند.» (همان: ۲۹۹) ولی بعضی از آثار او چون، وغ وغ ساهاب و علویه خانم، طنز هستند. در آثار بزرگ علوی، چوبک و جلال آل احمد.... هم طنز وجود دارد. (در مورد طنز در رمان و داستان کوتاه رجوع شود به تاریخ طنز در ادب فارسی)

نتیجه‌گیری:

یکی از شاخه‌های اشعار غنایی که جنبه‌های من اجتماعی در آن بر سایر عواطف غلبه دارد طنز است. طنز شعر غنایی غیرشخصی، و ابزاری برای انتقاد و اصلاح جامع است. مبانی اصلی طنز بر خنده، خنده تلخ و انتقاد اجتماعی نهاده شده است. طنز نویس از روشهای گوناگونی چون کوچک کردن، بزرگ کردن، تشبیه به حیوانات، تقلیدهای مضحک و.... برای هدف خود بهره میگیرد. طنزنویسان به عنوان نمایندگان حساس جامعه در بطن اتفاقات قرار دارند و آنها را میبینند، می‌رنجند و رنجش خود را به دلایل سیاسی و اجتماعی در لباس طنز بیان میکنند تا گامی در اصلاح جامعه بر داشته باشند. زبان طنز زبان عوام است، صور خیال خنده‌آور در تناسب با موضوع و لحن مطابق با شرایط در فراز و فرود. شاید به جرات می‌توان گفت در تمامی قالب‌های ادبی از طنز استفاده شده است؛ از تک بیت تا داستان و حکایت.

منابع

- آرتور پیلارد (۱۳۷۸)؛ طنز، ترجمه سعید سعید پور، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
- اسکات بروستر (۱۳۹۵)؛ شعر غنایی، ترجمه رحیم کوشش، چاپ اول، تهران، سبزان.
- بهار، محمد تقی (۱۳۷۸)؛ دیوان، تهران، انتشارات نگاه.
- تنکابنی، فریدون (۱۳۵۷)؛ اندیشه و کلیشه، چاپ اول، جهان کتاب.
- جوادی، حسن (۱۳۸۴)؛ تاریخ طنز در ادبیات فارسی، چاپ اول، تهران، انتشارات کاروان.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۶۴)؛ مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات پیک.
- حمیدی شریف، و داد (۱۳۷۸)؛ «طنز اصیل کاریکاتور طنز، گزارش خرداد، شماره ۱۰۰.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۷۳)؛ «طنز چیست و طنز نویس کیست؟»، قند پارسی، شماره ۷.
- رزمجو، حسین (۱۳۷۰)؛ انواع ادبی و آثار آن در ادب زبان فارسی، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲)؛ شعر بی دروغ شعر بی نقاب، چاپ هفتم، انتشارات علمی.
- سیما داد (۱۳۸۰)؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ چهارم، تهران مروارید.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۹۰)؛ ادوار شعر فارسی، تهران، سخن.
- _____ (۱۳۸۵)؛ این کیمیای هستی، چاپ اول، تبریز انتشارات آیدین.
- _____ (۱۳۸۶)؛ زمینه‌های اجتماعی شعر فارسی، چاپ اول، تهران، اختران.
- شکیباپور، عنایت‌الله (۱۳۶۳)؛ دایرةالمعارف روانشناسی، تهران، انتشارات فروغی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸)؛ انواع ادبی، چاپ ششم، تهران، فردوس.

- شوقی نوبر، احمد (۱۳۶۳)؛ *طنز نویسی در ادب فارسی*، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه تبریز.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۷)؛ *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران، امیرکبیر.
- صلاحی، عمران (۱۳۵۶)؛ *طنز آوران امروز ایران*، چاپ دوم، تهران، مروارید.
- عثمان، عبدالکریم (۱۳۶۹)؛ *روان‌شناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی*، مترجم: سیدمحمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کاتوزیان، محمد علی (۱۳۷۶)؛ «*درباره طنز*»، *ایران‌شناسی*، سال نهم، شماره ۳۵.
- مظفری، علیرضا (۱۳۸۱)؛ *خیل خیال*، چاپ اول، ارومیه، دانشگاه ارومیه.
- موسوی، عبدالجواد (۱۳۸۹)؛ *کتاب طنز*، چاپ دوم، انتشارات سوره مهر.
- واحد دوست، مهوش (۱۳۸۵)؛ «*نگاهی به روند طنز در پیشینه ادبیات*»، *قند پارسی*، شماره ۳۵.
- وزین پور، نادر (۱۳۷۴)؛ *مدح داغ‌نگی بر سیمای ادب فارسی*، چاپ اول، تهران، انتشارات معین.
- ویلیام وردزورث (۱۳۹۰)؛ «*بخشهایی از مقدمه وردزورث بر ترانه‌های غنایی*»، ترجمه حسین پاینده، مجموعه مقالات رمانتیسم، ارغنون، سال اول، شماره ۲.